



درس چهاردهم

شجاعت



شجاعت، ترسیدن نیست بلکه آن است که انسان، بتواند در برابر حوادث و رنج‌ها و دشواری‌ها ایستادگی کند. از مشکلات نهراسد و راه‌های مناسب پیروزی بر آنها را جست‌وجو کند.

ترس، گاه نه تنها ناپسند نیست که بسیار پسندیده است. کسی که در هنگام رانندگی از سرعت بیش از اندازه می‌پرهیزد، کسی که از دوستی و همراهی با بدان خودداری می‌کند، آن که خود را از مکان‌های ناامن و خطرناک، دور می‌کند، نه تنها ترسو نیست که شجاع و دلیر، خوانده می‌شود.



شجاع، کسی است که از خطر و عاقبت کارهای بد بترسد؛ ولی دست و پای خود را گم
نکند و با کمال متانت و آرامش، برای رویارویی با خطر، چاره جویی کند.

سربازی که در صحنه نبرد، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، شجاع است. انسان شریفی
که در شعله‌های آتش فرو می‌رود تا جان همنوع خود را نجات دهد، شجاع است. سردار
لشکری که با تدبیر و مهارت، فرمان عقب نشینی می‌دهد و سپاه خود را از خطر می‌رهاند،
شجاع است.

آنچه ناپسند و نگوئیده است، این است که انسان، بی دلیل بترسد یا از ترس،
قدرت تصمیم‌گیری و تفکر را از دست بدهد.



همه از زلزله، تصادف، غرق شدن، آتش سوزی، بیماری و میکروب می ترسند؛
اما این ترس آن گاه نلوهیده است که مثلاً شخص از خانه بیرون نرود تا مبادا حادثه ای
برایش رخ دهد و... .

این گونه افراد، ترسو هستند و هرگز در زندگی به موفقیت نمی رسند. برای رسیدن به
موفقیت ها، همه به شجاعت نیازمندیم. گاه کاری را آغاز می کنیم و تا رسیدن به موفقیت
چند بار شکست می خوریم. آن که از شکست ترسد و دلیل شکست خود را بیابد و راه
را برای رسیدن به پیروزی ادامه دهد، شجاع است.



ریشه‌ی اصلی ترس‌های نادرست، در جهل و نادانی است. بعضی از تاریکی می‌ترسند
و شب و تاریکی را پُر از پدیده‌های ترسناک می‌دانند.

آیا برای شما اتفاق افتاده است که از چیزی در تاریکی بترسید، اما وقتی چراغ را
روشن کنید، به ترس خودتان بخندید؟



برخی، از پزشک و درمان می ترسند، در حالی که نمی دانند تلخی دارو و رنج جراحی، سلامت آنها را تضمین می کند. خنده بر ترس های دروغین، گام اول به سمت شجاعت است. انسان ها، افزون بر شجاعت و قدرت بدنی، به شجاعت دیگری هم نیازمند هستند؛ شجاعتی که به آن « شجاعت اخلاقی » می گویند.

شجاعت اخلاقی، آن است که حرف راست و درست بگویم و در دفاع از آن، فداکار و ترس باشیم و اگر به چیزی آگاهی نداریم، بگویم نمی دانیم.

نوشته ی استاد احمد بهمنیار، با کاهش و اندک تغییر



درست و نادرست

❌ کسی که از عاقبت کارها نترسد، شجاع است.

✅ در این روزگار به شجاعت و قدرت بدنی نیازمندیم.

❌ شجاعت نترسیدن از تمام حوادث و رنجهاست.





۱ گام اول به سمت شجاعت چیست؟ **خنده بر ترس های دروغین**

۲ آیا شجاعت با نترسیدن یکی است؟ دلیلی از متن بیاورید تا این موضوع را تأیید کند.

۳ مثالی از درس بیان کنید که نشان دهد مسئولیت پذیری شجاعت است.

۴ به نظر نویسنده سردار لشکری که با تدبیر فرمان عقب نشینی می دهد، شجاع است. آیا شما

با نظر او موافقید؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.



درک مطلب



۱ گام اول به سمت شجاعت چیست؟

۲ آیا شجاعت با نترسیدن یکی است؟ دلیلی از متن بیاورید تا این موضوع را تأیید کند. **بند اول درس**

۳ مثالی از درس بیان کنید که نشان دهد مسئولیت‌پذیری شجاعت است.

۴ به نظر نویسنده سردار لشکری که با تدبیر فرمان عقب‌نشینی می‌دهد، شجاع است. آیا شما

با نظر او موافقید؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

۵



درک مطلب



۱ گام اول به سمت شجاعت چیست؟

۲ آیا شجاعت با نترسیدن یکی است؟ دلیلی از متن بیاورید تا این موضوع را تأیید کند.

۳ مثالی از درس بیان کنید که نشان دهد مسئولیت‌پذیری شجاعت است. **بند چهارم درس**

۴ به نظر نویسنده سردار لشکری که با تدبیر فرمان عقب‌نشینی می‌دهد، شجاع است. آیا شما

با نظر او موافقید؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

۵



درک مطلب



۱ گام اول به سمت شجاعت چیست؟

۲ آیا شجاعت با نترسیدن یکی است؟ دلیلی از متن بیاورید تا این موضوع را تأیید کند.

۳ مثالی از درس بیان کنید که نشان دهد مسئولیت‌پذیری شجاعت است.

۴ به نظر نویسنده سردار لشکری که با تدبیر فرمان عقب‌نشینی می‌دهد، شجاع است. آیا شما

با نظر او موافقید؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

۵



دانش زبانی

گسترش واژه

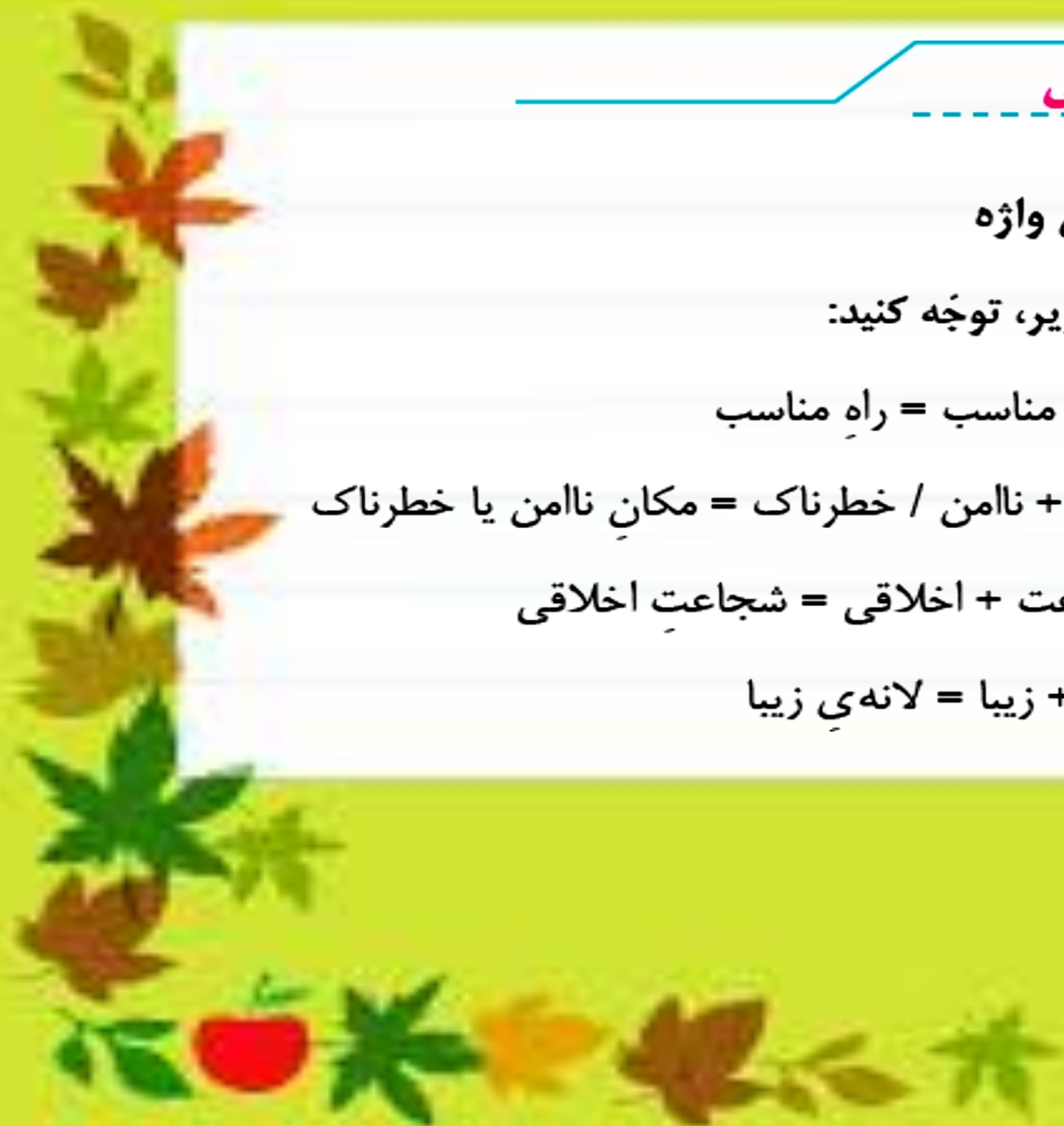
به نمونه‌های زیر، توجه کنید:

🌸 راه + مناسب = راهِ مناسب

🌸 مکان + ناامن / خطرناک = مکانِ ناامن یا خطرناک

🌸 شجاعت + اخلاقی = شجاعتِ اخلاقی

🌸 لانه + زیبا = لانه‌ی زیبا



حالا با توجه به نمودار زیر، در گروه، گفت و گو کنید.

واژه + ی + واژه

انسان شریف = انسان + ی + شریف

صحنه ی نبرد = صحنه + ی + نبرد

شعله های آتش = شعله ها + ی + آتش



گاهی می‌توانیم با افزودن یک یا چند واژه به یک واژه‌ی دیگر، عبارت‌ها و ترکیب‌های جدیدی ایجاد کنیم.



گوش کن و بگو



قصه‌ی «صدای سکه» را با دقت گوش دهید و سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر، گفت و گو



کنید.



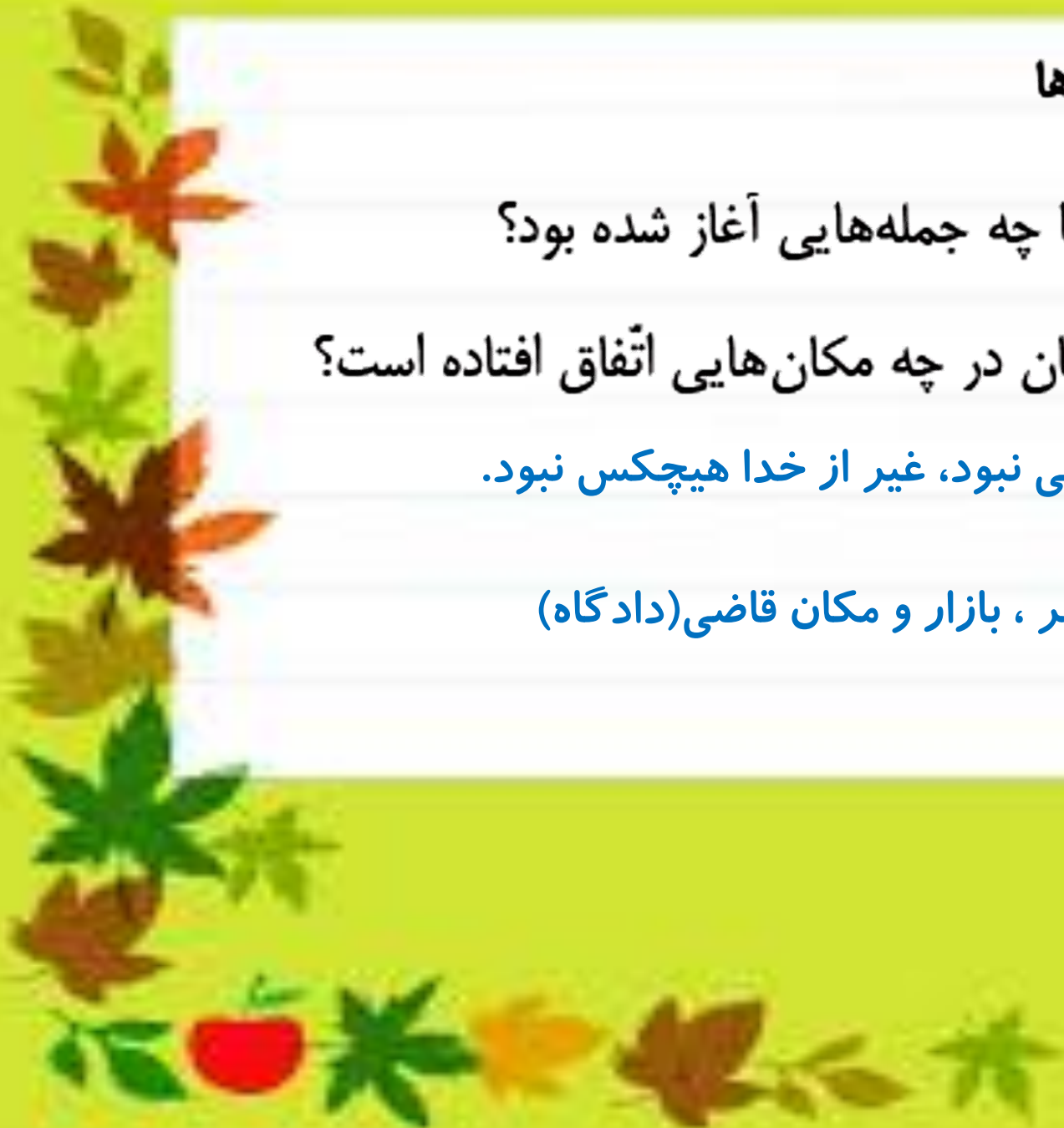
پرسش‌ها

۱ داستان با چه جمله‌هایی آغاز شده بود؟ 

۲ این داستان در چه مکان‌هایی اتفاق افتاده است؟ 

(۱) یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود.

(۲) جنگل ، شهر ، بازار و مکان قاضی (دادگاه)



۳ هنگام شکستن هیزم‌ها توسط هیزم‌شکن، مردی که به دنبال او بود، چه می‌گفت؟

۴ هیزم‌شکن چه تصویری درباره‌ی مرد بیکار داشت؟

۳) آن مرد گفت: « آه »

۴) هیزم‌شکن فکر می‌کرد او (مرد بیکار) دیوانه است.

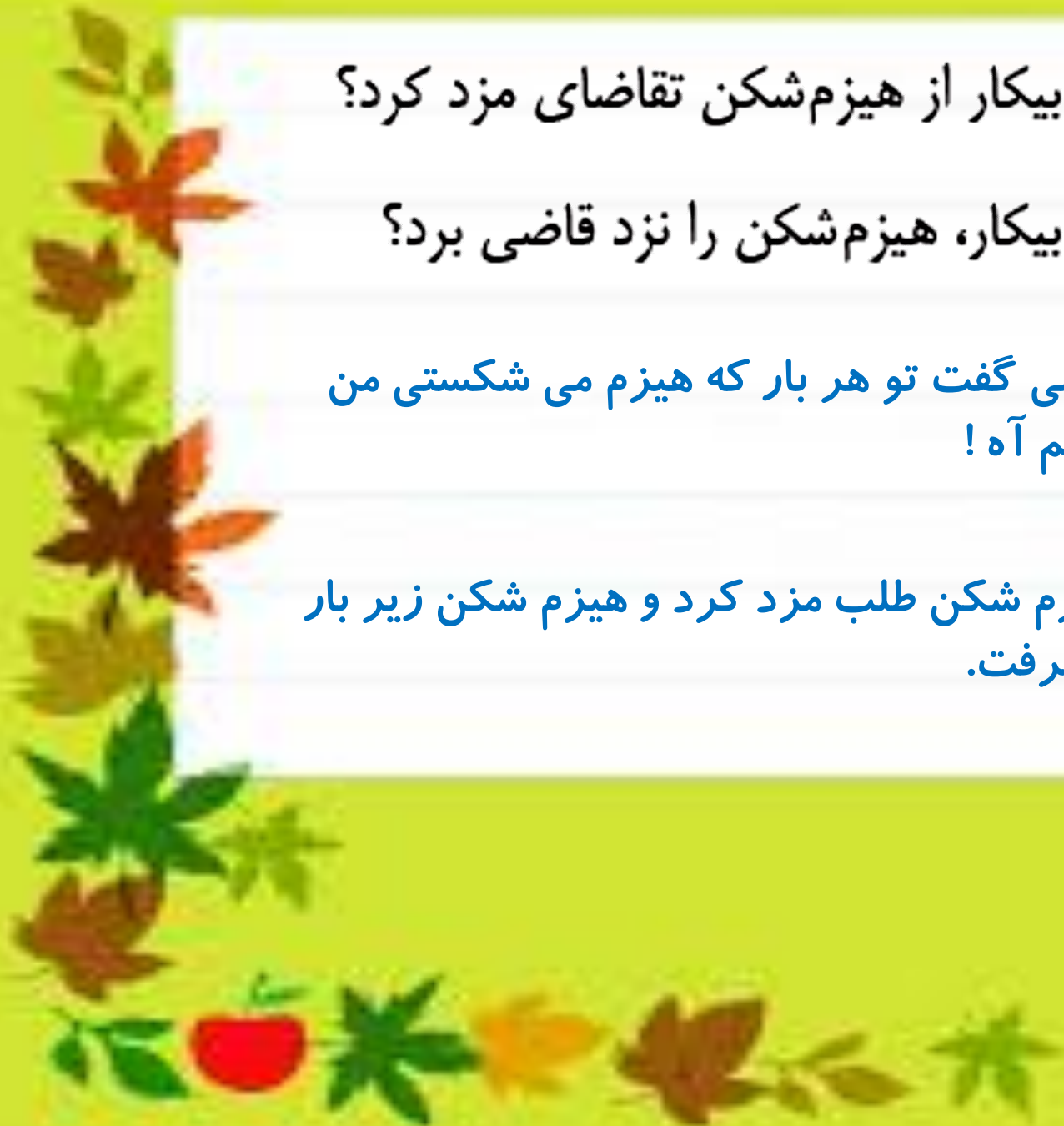


۵ چرا مرد بیکار از هیزم شکن تقاضای مزد کرد؟

۶ چرا مرد بیکار، هیزم شکن را نزد قاضی برد؟

(۵) مرد بیکار می گفت تو هر بار که هیزم می شکستی من
از ته دل میگفتم آه !

(۶) چون از هیزم شکن طلب مزد کرد و هیزم شکن زیر بار
دادن آن مزد نرفت.

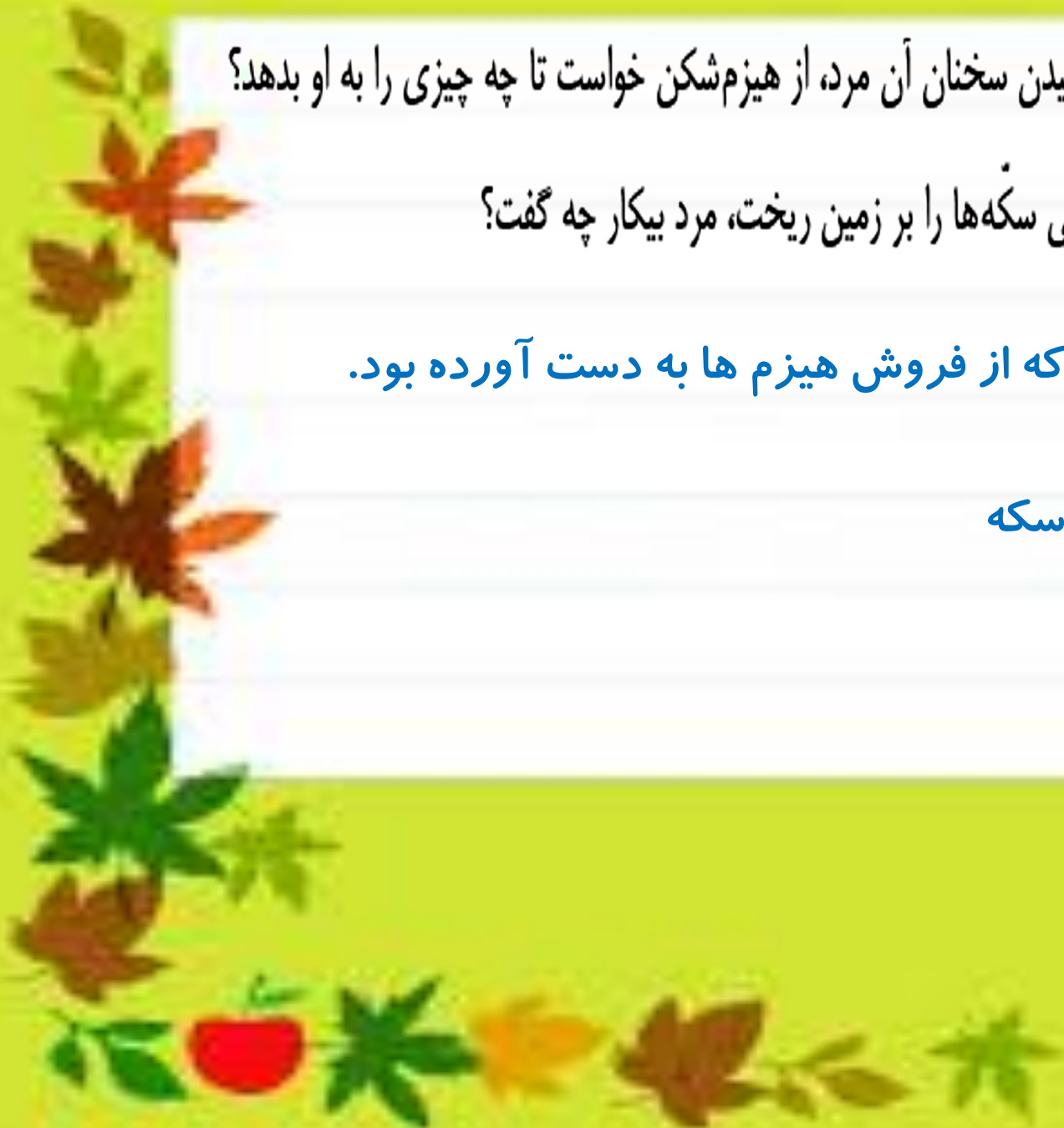


۷ قاضی پس از شنیدن سخنان آن مرد، از هیزم شکن خواست تا چه چیزی را به او بدهد؟

۸ پس از آنکه قاضی سکه‌ها را بر زمین ریخت، مرد بیکار چه گفت؟

۷) سکه‌هایی که از فروش هیزم‌ها به دست آورده بود.

۸) صدای چند سکه



۹ قاضی در پاسخ به پرسش مرد بیکار، که چرا به جای سکه باید صدای سکه نصیب او شود،
کسی که برای هیزم شکستن فقط می گوید: آه، مزدش هم
چه گفت؟ صدای سکه است!

۱۰ محتوای این داستان، با کدام ضرب‌المثل، تناسب ندارد؟

☐ الف) برو کار می‌کن، مگو چیست کار.

☐ ب) مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

☒ ج) از کوزه همان برون تراود که در اوست.

☐ د) نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.



پ پ پ

